

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

فقه اسلامی - عبادات آیینی - مناسک حج و عمره - درس 04 : سنت های حج

سپاس خداوند جهانیان و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین وعده ی امانت دار. بار خدایا تنها دانش ما آن است که تو به ما آموختی. تو دانای حکیم هستی. بار خدایا ما را چیزی بیاموز که به ما سود بخشد و از آنچه به ما آموختی به ما سود رسان و دانش ما را بیفزای. حق را به ما حق بنما و ما را توفیق پیروی آن بده و باطل را باطل بنما و ما را توفیق پرهیز از آن بده و ما را از جمله ی کسانی قرار بده که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند و ما را با رحمت خود در زمره ی بندگان نیک خود قرار بده.

سنت های حج:

1 - غسل در هنگام احرام :

هنوز در درس حج هستیم. به لطف خدا و توفیقات او در درس های گذشته درباره ی ارکان حج و واجبات آن سخن گفتیم. و اکنون به سنن حج می پردازیم:

سنت ها زیاد اند از جمله غسل در هنگام احرام گرچه حیض یا نفاس باشد و با ترتیب غسل اعم از چیدن ناخن ها، کوتاه کردن موی سیبیل، زدودن موهای زیر بغل، عورت و امثال آن. اگر محرم غسل نکرد در صورت قصد احرام باید وضو بگیرد. مرد باید شلوار و لنگ بپوشد و بهتر است نو و سفید یا تمیز باشد. اگر تازه و سفید نباشد بهتر است تمیز و سفید باشد. یعنی بسیار تمیز شسته شده باشد. پیش از آن مستحب است که با استفاده از عطر خود خوشبو کنند. برای مرد و زن سنت است که پس از احرام دو رکعت نماز بخوانند. و پس از احرام بسیار لبیک گویند؛ لبیک اللهم لبیک.

2 - طواف قدوم :

از جمله سنت های حج طواف قدوم است. طواف قدوم سنت است. طواف افاضه فرض است. طواف وداع واجب است. برای تمام حاجیان یا فقط آنان که از دور می آیند؟ برای آنان که از شهرهای دیگر می آیند. و بسیار باید بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درود فرستاد.

3 - بوسیدن حجرالاسود:

از سنت های حج بوسیدن حجرالاسود است. بوسیدن با دهان و یا دست کشیدن بر روی آن. سه حالت وجود دارد. یا آن را ببوسید یا با دست روی آن بکشید و دستان خود را ببوسید و یا به آن اشاره کنید.

4 - برهنه بودن یکی از بازوان [فقط] مرد در تمام دورهای طواف :

از جمله سنت های حج این است که فقط مردان در تمام دورهای طوافی که بعد از آن سعی می باشد، یکی از بازوان خود را برهنه دارند. هر طوافی که بعد از آن سعی است باید یکی از بازوان برهنه باشد. یعنی شانه ی راست را برهنه نمایید و لنگ را زیر بغل راست ببندید و بر روی شانه ی چپ بیندازید. این یعنی برهنه کردن بازو در طوافی که بعد از آن سعی وجود دارد.

5 - رمل :

سنت رمل، یعنی با شتاب رفتن در سه دور اول طواف یا طواف فرض یعنی در طواف کعبه سنت است که شتاب شود گرچه پس از این طواف سعی وجود نداشته باشد.

6 - با شتاب رفتن میان دو خط سبز میان صفا و مروه برای مردان :

سنت است که مردان در دو خط سبز میان صفا و مروه در هر دور از دورهای سعی با شتاب بروند و سنت است که در دیگر دورها با تلاش برود.

7 - طواف بیشتر برای حاجیان دور دست ها :

سنت است که حاجیان خارجی بسیار طواف کنند یعنی تحیت المسجد در خانه ی کعبه همان طواف است در حالی که در مساجد دیگر دو رکعت نماز تحیت المسجد خوانده می شود.

8 - خروج از مکه به منی پس از طلوع خورشید در روز هشتم ذی الحجه :

خروج از مکه به منی پس از طلوع خورشید در روز هشتم ذی الحجه سنت است زیرا خوابیدن در روز هشتم ذی الحجه تا روز نهم در منی سنت است. بنابراین حاجیان زیادی از مستقیم از مکه به عرفات می روند و اشکالی ندارد. اما سنت این است که حاجی در منی بخوابد و در آن پنج وعده نماز بخواند؛ ظهر، عصر، مغرب، عشاء روز هشتم و نماز صبح روز نهم و پس از آن به سوی عرفات برود. خوابیدن در منی در روزهای رمی جمرات نیز سنت است. نزد سادات حنفی خوابیدن در منی سنت است و کسی که آن را ترک کند اشکالی ندارد اما سادات شافعی خوابیدن در منی را واجب می دانند و کسی که این کار را نکند باید قربانی ذبح کند.

9 - خروج از منی پس از طلوع خورشید در روز نهم به سوی عرفات و دعا و ذکر کردن:

از دیگر سنت های حج خروج از منی پس از طلوع خورشید در روز نهم به سمت عرفات همراه با ذکر کردن است. سنت است که دعاهای روایت شده از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جای خود خوانده شود.

10 - ورود به کعبه :

سنت است که وارد کعبه شوند اما این امر اکنون امکان ندارد اما علما گفته اند: دو رکعت نماز خواندن در حجر اسماعیل جایگزین ورود به کعبه است. طواف باطل است زیرا میان کعبه و حجر

فاصله ای نیست و بخشی از کعبه است. کسی که در این مکان دو رکعت بخواند گویا در خود کعبه خوانده و وارد آن شده است.

11 - طهارت داشتن در تمام مناسک حج :

سنت است که در تمام مناسک حج طهارت داشته باشد. نگه داشتن زبان از امور مباح دنیوی و قیمت های ارز و قیمت کالاها و یا مانند اینکه این وسیله در شام وجود ندارد و چه زیبا است این گفتگوها درباره ی نیازمندی ها و کالاها و غرق آن شدن از سنت نیست.

12 - حفظ زبان از ناپسندی ها:

سنت است که زبان خود را از سخنان ناپسند حفظ کند. اما حفظ زبان از سخنان مکروه تحریمی واجب است یعنی سخن گفتن از زنان و یا سخن گفتن از مقدمات جماع قربانی را واجب می کند؛ زیرا سخن گفتن در این موارد در احرام ممنوع است و این کار زیر پا گذاشتن آن محسوب می شود اما حفظ زبان از مکروهی تحریمی واجب است و حفظ آن از مکروه تنزیهی سنت است.

13 - خوابیدن در مزدلفه در شب قربانی :

خوابیدن در مزدلفه در شب قربانی نیز سنت است. اما پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به زنان و ناتوانان اجازه داده است که پس از نیمه شب برای رمی جمرات کبری بروند و پیش از طلوع صبح به طواف رکن بپردازند یعنی اگر یکی از برادران حاجی با خود زنانی دارد بهتر است پس از نیمه شب آنان را از مزدلفه ببرد تا در هنگام شلوغی بسیار به سختی نیفتد و خداوند نیز با این حالت خشنود نیست که زنان میان مردان به هم بچسبند و یا شانه به شانه شوند.

14 - رمی جمرات در عقبه کبری :

سنت است که در روز اول در فاصله ی طلوع خورشید و زوال آن در روز قربانی رمی انجام شود مگر زمانی که شلوغی بسیار باشد که در باقی روزها در میان زوال خورشید تا غروب سه بار این کار انجام می شود. رمی جمرات عقبه ی کبری در میان طلوع خورشید و میان زوال روز اول از روزهای قربانی سنت است اما دیگر روزها رجم پس از زوال تا غروب سنت است اما اگر زنان همراه کسی باشند می تواند پس از نیمه شب رمی جمرات انجام دهد.

15 . حج مفرده قربانی دارد:

سنت است که حاجی حج مفرده گزار نیز قربانی دهد اما قربانی دادن بر حاجی حج تمتع واجب است که هدی جبر نامیده می شود. قربانی بر حج قران نیز واجب است که هدی شکر نامیده می شود. اما قربانی بر حج مفرده سنت است. کسی که آن را ترک کند اشکالی ندارد و نیز سنت است که از گوشت قربانی خورده شود. و می توانید از گوشت قربانی حج قران و تمتع بخورید اما قربانی جنایات

را نمی توان خورد اگر انسانی گناهی انجام داد و قربانی بر او واجب شد بهتر است حاجیان از آن قربانی نخورند.

16 - نوشیدن آب زمزم :

نوشیدن آب زمزم و بسیار نوشیدن از آن یعنی سیراب شدن و پرنوشتی و نه زمزمه کردن آن سنت است. بلکه باید از این آب آن چنان بخورید تا سیراب شوید و این همان سیراب شدن نام دارد.

17 - پایبندی در التزام :

سنت است که به التزام که در میان حجرالاسود و درب کعبه است، پایبندی ورزیده شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت است که: «هر مسلمانی که در این ملتزم بایستد و از خداوند نیاز دنیایی و اخروی طلب کند خداوند حتما آن را به او می بخشد»

18 - آویختن به پرده های کعبه :

سنت است که دست به پرده های کعبه بیاویزند یعنی مانند یک التماس کننده ی پناه جوینده دست به پرده ها برد و از خداوند یاری جوید.

19 - لبیک گفتن با صدای بلند :

سنت است که با صدای بلند لبیک گفته شود به حدی که باعث آزار دادن خود یا دیگران نشود و زنان نباید بلند لبیک گویند زیرا بلند شدن صدای زن گاهی به فتنه می انجامد. و زنان زیادی در حج به این حقیقت توجهی نمی کنند و صدای خودشان را به لبیک و دعا بالا می برند حال آنکه صدای آنان عورت است و این باعث آزار حاجیان می شود.

20 - غسل برای ورود به مکه و مزدلفه:

غسل در مکه مکرمه و مزدلفه برای ورود به مکه برای حاجیانی که در آن دو مکان فرود می آیند، سنت است.

21 - جمع میان نماز ظهر و عصر به عنوان جمع تقدیم فقط در عرفه:

جمع تقدیم میان ظهر و عصر فقط در عرفه سنت است و امام ابویوسف و محمد نیز به این قائل اند.

22 - نماز در عرفه پشت سر امیر حج :

از نظر حنفی ها نیز سنت است که حاجیان پشت سر امیر حج نماز بخوانند و فرادا نماز نخوانند.

23 - دعای بسیار در جبل الرحمه :

سنت است که در مکان جبل الرحمه بسیار دعا شود. جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روی تخته سنگ ها می نشست است. این روز روز بزرگی است و دعا در آن به لطف خداوند مستجاب می شود.

24 - طواف افاضه در روز اول از روزهای قربانی باشد :

طواف افاضه در روز اول از روزهای قربانی سنت است. فرایض، واجبات و پس از آن سنت ها است و کسی که ارکان فرض را انجام ندهد حج وی باطل است و باید در سال بعد حج به جا آورد چراکه خداوند می فرماید:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾

(و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید)

[سوره بقره: 196]

کسی که مرتکب ممنوعات حج شود باید قربانی دهد. کسی که سنتی را ترک کند اشکالی ندارد. اما کار خوبی نکرده است. مگر آنکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اجازه رها کردن آن را در برخی از موارد خاص داده باشد که ترک آن در این موارد بهتر است. مانند کسی که همراه وی چند زن هستند که اگر جواز را به کار برد برای حج خودش و آنان بهتر است.

احکام زنان در حج :

موضوعی کوچک مربوط به این موضوع بزرگ است که احکام خاص زنان می باشد. در سال گذشته در حج می دیدم زنانی با شتاب می روند. این خلاف سنت است. زن احکام خاصی دارد. زن در احکام حج به جز موارد اندکی شبیه مرد است که به تفاوت های طبیعی میان مرد و زن باز می گردد، خداوند می فرماید:

﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى﴾

(پسر چون دختر نیست)

[سوره آل عمران: 36]

اگر به مرد می گوئیم: لباس احرام بپوش و دو لباس یا لنگ و یا لنگ و شلوار دوخته نشده بپوشد این برای زن مناسب نیست و اگر به مرد می گوئیم: شتاب کن برای زن مناسب نیست. زن در هنگام احرام نباید خودش را خوشبو کند زیرا خوشبو کردن در میان مردان ممنوع است بنابراین یکی از سنت های مردان که خوشبویی است برای زنان لغو می شود. زن نباید لباس دوخته نشده بپوشد زیرا این لباس زیبایی های او را نمایان می کند و بنابراین زن برای احرام لباس معینی نمی پوشد و احرام او پوشیدن لباس دوخته شده است. و هر چه می تواند لباس های گشاد و دو لایه بپوشد زیرا این به تقوا نزدیک تر است و به پروردگارش نیز مقرب تر خواهد بود. این ها کارهایی است که برای زن حاجی مناسب است. نباید منبع فتنه و آزار حاجیان باشد. علما گفته اند: مستحب است که زن چیزی بر روی چهره اش اندازد یعنی نقابی روی چهره بگذارد و با چهره فاصله دهد بنابراین برخی از

خواهران مومن روی سر خود کلاهی می گذارند که وقتی نقاب بزنند این نقاب از چهره دور باشد و سنت را انجام داده باشند و دلیل کاری که سیده عائشه رضی الله عنها انجام داده بود و زنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را انجام دادند این است:

((عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ الرُّكْبَانُ يَمُرُّونَ بِنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْرِمَاتٌ فَإِذَا حَادُوا بِنَا سَدَلَتْ إِحْدَانًا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا عَلَى وَجْهِهَا فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَاهُ))

((از عائشه روایت است که گفت: کاروانیان از کنار ما عبور می کردند و ما همراه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در احرام بودیم، هرگاه آنان به مقابل ما می رسیدند، هریک از ما نقابش را از بالای سر به روی صورت می انداخت، و هر وقت که از مقابل ما می گذشتند و دور می شدند، ما نقاب خود را باز می کردیم))

[ابو داود از عائشه]

این حدیث صحیح است و علما گفته اند: مستحب است زنان چیزی بر چهره اندازند که از چهره فاصله داشته باشد و این موضوع و حدیث دلیل آن است که زن از نمایان کردن چهره ی خود برای بیگانگان بدون ضرورت نهی شده است یعنی وقتی می گوئیم: زن باید با چهره ی باز نماز بخواند به چه معنا است؟ یعنی باید در مکانی نماز بخواند که مردان بیگانه و نامحرم نباشند بنابراین کشف چهره در نماز به این معنا نیست که جایز است چهره باز باشد. و زن نباید صدایش را در لبیک گفتن بالا ببرد چرا که در بلند شدن صدای زن فتنه نهفته است و بنابراین زن نباید چنان که گفتیم اذان بگوید. وقتی جایز نیست که زن اذان بگوید چطور ترانه می خواند؟! و اگر جایز نیست که مرد صدای زن را در حالت تسبیح و ذکر بشنود چطور به صدای او در هنگام ترانه خواندن گوش می دهد؟! و زن هرگز لنگ نمی اندازد و در طواف شتاب نمی کند حتی اگر محل طواف خلوت باشد. مرد نیز به دلیل شلوغی گاهی نمی تواند شتاب کند و طواف افاضه انجام دهد و بنابراین برای زن محال است که بشتابد و حتی اگر محل طواف خالی باشد زن اجازه ندارد در طواف و سعی با شتاب برود. و مهمترین نکته ای که در سعی میان صفا و مروه مد نظر است این است که مرد با همسرش برود و هنگامی که این دو به دو خط سبز برسند با هم بشتابند. زن با شما کجا بشتابد؟ این زن شما است باید با آرامش برود و شما در میان دو خط سبز باید از او زودتر بشتابید و او خود را به شما برساند اما اگر با شما با شتاب بیاید این خلاف سنت است. و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: «پیش از حج نسبت به آن آگاهی یابید».

زن در هنگام شلوغی حجر الاسود را نمی بوسد و گاهی زن میان مردان می رود تا سنگ را ببوسد و وقتی بیرون می آید حجابی بر سرش باقی نمی ماند. فقه کجا رفت؟ زن نباید در شلوغی

حجرالاسود را ببوسد و خودش را مکلف به بوسیدن آن نکند و در هنگام شلوغی در مقام ابراهیم نماز نخواند بلکه باید در جایی دیگر نماز بخواند که پشت سرش دیوار، ستون یا تیر باشد اما نماز خواندن پشت مقام ابراهیم در شلوغی بسیار از نظر فقهی هیچ فایده ای ندارد.

به طور کلی اختلاط زن و مرد مخصوصا در حج حرام است؛ زیرا باعث فتنه است و زن باید فرصت ها را در زمان خلوت بودن غنیمت شمارد و به طواف پردازد. وقت صبح را انتخاب کند. دو ساعت پیش از نماز صبح یا ساعت دو شب یا نیمه شب یا ساعت سه بعد از ظهر را انتخاب کند. باید وقتی را برگزیند که شلوغی کمتر باشد تا نه آزار ببیند و نه آزار دهد مانند کاری که سیده عائشه رضی الله عنه انجام داد.

سنت است که زن دور از کعبه طواف نماید؛ زیرا نزدیک کعبه شلوغی بیشتر است و در شلوغی مردان نیفتد. و در میان دو خط سبز در سعی میان صفا و مروه شتاب نکند حتی اگر این مکان خلوت باشد و می تواند در مزدلفه هم نخواستد زیرا زن است و بتواند در زمان خلوت به رمی جمرات پردازد و در مشعر الحرام نیز جایز است که توقف نکند زیرا زن است و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنان و ناتوانان خانواده اش را در مقابل خود می برد تا به منی بروند و در مزدلفه نمی خوابیدند. فقه و آگاهی این است. اگر همسران با شما است همین کار را بکنید. و بهتر است در روز قربانی تا پس از زوال در رمی جمرات تاخیر کند تا به شلوغی نیفتد و حتی اگر به خاطر نگرانی و پوشش او تا پایان روز طول بکشد.

و تفاوت ریز میان زن و مرد در امور حج توانایی است. در جنبه های توانایی میان مرد و زن در سه مورد تفاوت وجود دارد: اینکه در سفر شوهرش یا یکی از محارمش همراه او باشد که عقد او هرگز برایش جایز نباشد. شوهر خواهرش در صورت مرگ همسر مثلا می تواند با زن ازدواج کند. و نیز اگر خواهرش را طلاق دهد می تواند با او ازدواج کند. بنابراین این مرد برای زن محرم نیست. بنابراین محرم باید محرم ابدی زن باشد. و با وجود این محرم باید توانا و عاقل و بالغ باشد و فاسق نباشد و اگر برادر فاسقی داشته باشد جایز نیست که محرم او باشد و گاهی خواهر ثروتمند است و برادرش سست ایمانش را مجبور به رفتن با خودش به عنوان محرم می کند اما این کار حاجیان را آزار می دهد و چه بسا به حفاظت از او اهمیت ندهد. بنابراین علاوه بر این که باید شوهر یا محرم ابدی زن باشد باید این محرم بالغ و عاقل غیر فاسق باشد و در این مساله تفاوتی میان پیر و جوان نیست. پیر زن می گوید: من چیز قابل توجهی ندارم. چه کسی این را به تو گفته است چه بسا پیرمردی را ببینی و نظر او را به خود جلب کنی. و در این مورد تفاوتی میان پیر و جوان وجود ندارد. این کار برای زن مکروه تحریمی است که بخواهد بدون محرم حج کند و اگر زنی شوهر یا محرمی نداشته باشد از نظر شرعی توان حج ندارد. اما توانایی مرد از نظر مالی مدنظر است؛

خودرو، توشه، مال و سلامتی و توان زن با مال و توشه و وسیله و سلامتی و محرم است و زنی که محرم نداشته باشد حج بر او واجب نیست.

زن نباید در عده اعم از عده طلاق یا وفات دارد حج بر او نیست. و باید بتواند نفقه ی خود و محرم خود را بپردازد زیرا از لوازم حج او است و اگر مثلاً برادرش را مکلف به همراهی با خود کرد و او ناتوان بود باید هزینه های او را بدهد اما اگر شوهرش را به عنوان محرم مکلف به حج رفتن با خود کرد باید هزینه های حج او را بپردازد. اما هزینه های خوراک و نوشیدن که در اقامت بر ذمه ی خودش است در حج نیز خودش باید بدهد نه خواهرش و این عین عدالت است. اما اینکه زن برادرش را مکلف به پرداخت بلیط هواپیما به قیمت ده هزار کند بهتر است که با شوهرش حج کند.

حیض و نفاس زن به جز طواف مانع از ادای دیگر مناسک حج نیست. با حیض می تواند به عرفات برود بنابراین حیض و نفاس هیچ کدام از مناسک حج به جز طواف را مانع نیست. در حیض می تواند احرام ببندد و لبیک بگوید ولی نمی تواند طواف کند و به مسجد الحرام وارد شود و اگر در حیض یا نفاس طواف کند طواف او از نظر حنفی ها درست است و باید شتر قربانی کند که حدود چهل تا پنجاه هزار لیره قیمت دارد. اما اگر طواف را تا پاکی اش به تاخیر اندازد اشکالی ندارد. این در طواف رکن نیز صدق می کند و تا زمانی که پاک شود به تاخیر اندازد اشکال ندارد. اما امام شافعی می گوید: طواف زن در حالت حیض و نفاس درست نیست.

((عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا نَذُكُرُ إِلَّا الْحَجَّ فَلَمَّا جِئْنَا سَرَفَ طَمِثْتُ فَدْخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَبْجِي فَقَالَ: مَا يُبْجِيكِ؟ قُلْتُ لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي لَمْ أَحُجَّ الْأَعْمَاءُ؟ قَالَ: لَعَلَّكِ نُفْسَتْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَأَفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي))

((از عائشه روایت است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تنها به خاطر حج بیرون رفتیم و وقتی رسیدیم فراموش کرده بود که من حیض هستم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد و من گریه می کردم فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ به خدا دوست دارم امسال حج کنم؟ فرمود: حیض شده ای؟ گفتیم: آری. فرمود: این چیزی است که خداوند بر دختران آدم نوشته است و تمام اعمالی که حاجیان انجام می دهند به جز طواف را انجام بده تا پاک شوی.))

[بخاری از عائشه]

از احکام زنان این است که اگر خانواده، محرم، و یا شوهرش را با خود در سفر ببرد و خودش حیض یا نفاس باشد طواف وداع از گردن او ساقط می شود و اشکالی بر او نیست. اما علما گفته اند:

مستحب است دم درب حرم بایستد و پیش از ترک آن سرزمین دعا کند. و کوتاه کردن موها برایش سنت است. از ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله روایت است که ایشان صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «زنان سر خود را نمی تراشند بلکه موهای خود را کوتاه می کنند» و این لطفی است که شامل آنان شده است.

این ها احکام زنان در ارتباط با حج بود و فرایض و واجبات و سنت ها و احکام مربوط به زنان را به پایان رساندیم.

* * *

ویژگی های ابوحنیفه نعمان :

اکنون بار سفر به سوی امام اعظم ابوحنیفه می بندیم. ابوحنیفه رحمه الله بسیار خوش برخورد بود.

((وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْمُؤْمِنُ مُؤَلَّفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤَلَّفُ))

((از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: مومن مانوس است و کسی که انس نگیرد و با او انس گرفته نشود، خیری ندارد))

[احمد از ابوهریره]

او خوش برخورد و بسیار مانوس بود. همنشینان او از نشستن با او خرسند بودند. و کسی که از او غیبت می کرد حتی اگر دشمنش بود به او کاری نداشت. تا جایی که یکی از یارانش می گوید: شنیدم که عبدالله بن مبارک به سفیان ثوری می گوید: چقدر ابوحنیفه از غیبت به دور است؟ من نشنیدم هرگز از دشمن خود به بدی یاد کند. سفیان به او گفت: ای ابو عبدالله ابوحنیفه عاقل تر از آن است که با گناهان نیکی هایش را از بین ببرد.

ابوحنیفه دوست دار بود یعنی دوست داشت محبت مردم را جلب کند و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز چنین سفارش می نمود. پس از ایمان والاترین حکمت محبت به مردم است. او نسبت به صداقت آنان بسیار حریص بود. روایت است که اگر مردی از کنار او می گذشت و ناخواسته در مجلس او می نشست وقتی بر می خاست از احوال او می پرسید و اگر بینوا می بود به او کمک می کرد و اگر بیمار می بود به عیادت او می رفت و اگر نیازی می داشت برآورده می کرد و حتی او را به مکانی که می خواست می رساند. این اخلاق است. اگر کسی نزد شما نشست از احوال او جويا شوید. از کار او بپرسید. شاید نیاز به کمک داشته باشد. شاید بیمار باشد و دارویش به دست شما باشد. شاید نیاز به کمک و دلداری یا تسلیت داشته باشد. وقتی انسان با مردم برخورد می کند آنان بر گردن او

حقی دارند. این امام بزرگوار اگر در نشست زودهنگام و غیر عمدی با کسی رو به رو می شد که قصد نشستن با او را نداشت احوال او را می پرسید و نام و کار و محل سکونت او را نیز جویا می شد. اگر فقیر یا بینوا بود به او کمک می کرد و اگر بیمار می بود به عیادت او می رفت و اگر نیازی می داشت برآورده می کرد و حتی او را به مکانی که می خواست می رساند تا با این کار برادر او شود. و ابوحنیفه پیش از تمام این ها و علاوه بر این ها روزها روزه بود و شب ها نماز شب می خواند. دوست قرآن بود و سحرگاهان استغفار می کرد و غرق عبادت شدن او و پرداختن زیاد به عبادان برای او داستان شده است. روزی رو به گروهی از مردم کرد و شنید که می گویند این مردی که می بینید شب ها نماز می خواند و هنوز این سخنان را نشنیده بود که گفت: من از نزد مردم با نزد الله فرق می کنم و به خدا سوگند مردم درباره ی من چیزی نگویند مگر آنکه آن را انجام دهم یعنی او را می ستودند. گفتند: این مرد نماز شب می خواند. و شاید نماز شب می خواند اما دائمی نبود و این سخنان او را به درد آورد که مطابق حقیقت نبود بنابراین از همان ستودن مردم تا آخر عمر نماز شبش ترک نشد و چون شب پرده می افکند و مردم به خواب می رفتند و کسی بیدار نبود بر می خاست و بهترین لباس خود را می پوشید و ریش خود را شانه می زد و خودش را می آراست و خوش بو می نمود و سپس در محراب خود می ایستاد و شب را در نماز، رکوع، قنوت، و سجود می گذراند و سوره های طولانی در دو رکعت می خواند و گاهی تمام شب را با یک آیه نماز می خواند و آن آیه را تکرار می کرد و می گریست و روایت شده که تمام شب را در نماز بود و این آیه را تکرار می کرد:

﴿بِالسَّاعَةِ مَوْعِدِهِمْ وَالسَّاعَةِ أَذَى وَأَمْرٌ﴾

(بلکه موعدهشان قیامت است و قیامت [بسی] سخت تر و تلخ تر است)

[سوره قمر: 46]

و گاهی نماز صبح را با وضوی عشاء می خواند و چون سوره ی زلزله را می خواند به لرزه می افتاد و قلبش می تپید و ریشش را به دست می گرفت و شروع به گفتن این عبارات می نمود: ای کسی که یک مثقال نیکی را پاداش و یک مثقال بدی را عذاب می دهی بنده ات نعمان را از آتش نجات بده و میان او و گناهان فاصله بینداز و ای بخشنده ی بخشنده ها او را در رحمت بی منتهای خود قرار بده.

برخورداری ابوحنیفه از قدرت اقتاع عجیب :

ابوحنیفه نعمان بر امام مالک وارد شد و تعدادی از یاران او همراه او بودند. وقتی از نزد او بیرون رفت امام مالک به حاضران گفت: می دانید این چه کسی بود؟ گفتند: خیر، گفت: او نعمان بن ثابت

بود. کسی که اگر بگوید این ستون از طلا است برای گفته اش دلیل می آورد. او قدرت اقتناع عجیبی دارد و اگر بگوید: این ستون از طلا است برایتان دلیل می آورد تا یقین کنی که از طلا است. در میان مردم کوفه مردی گمراه بود. از نظر برخی از مردم مقامی داشت. و حرف او را گوش می دادند. این مرد گمراه در گفته های خود می گفت عثمان بن عفان رضی الله عنه یهودی بوده است. در میان مردم شایعه کرده بود که خلیفه ی سوم راشدین یهودی بوده است. و پس از اسلام آوردن همچنان یهودی نیز بوده است. وقتی ابوحنیفه این را شنید نزد او رفت. به او گفت: برای خواستگاری دخترت فلانی برای یکی از یارانم آمده ام. گفت: خوش آمدی. ای ابوحنیفه کسی مانند تو رد نمی شود اما خواستگار کیست؟ گفت: مردی که در میان قوم خود به شرافت و ثروت معروف است. بسیار سخاوتمند و دست و دل باز است. حافظ کتاب خدا و نماز شب می خواند و از ترس خداوند بسیار گریه می کند. به به کافی است ای ابوحنیفه. برخی از ویژگی هایی که برای این مرد گفتمی او را همتای دختر امیرالمومنین می کند. ابوحنیفه گفت: اما یک ویژگی دارد که باید به آن توجه کنی. گفت: چه ویژگی ای؟ گفت: او یهودی است. مرد تکانی خورد و گفت: یهودی است؟ ای ابوحنیفه می خواهی دخترم را به شوهری یهودی بدهم؟ به خدا سوگند به همسری او نخواهم داد حتی اگر تمام صفات پسندیده ی نیکان گذشته و حال در او جمع باشد. ابوحنیفه گفت: دوست نداری دخترت را به عقد مردی یهودی در بیاوری و بسیار از این کار بدت می آید آنگاه در میان مردم شایعه می کنی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دو دخترش را به یک یهودی داده است؟ آن مرد شگفت زده شد و او را وحشت فرا گرفت و از گفتن این سخنان ناپسند استغفار و فوری توبه کرد. ابوحنیفه او را درمان حقیقی کرد.

روزی یکی از خوارج بسیار می خندید و نزد ابوحنیفه آمد و گفت: ای ابوحنیفه توبه کن. گفت: از چه؟ گفت از گفته ی خود درباره ی داوری میان علی و معاویه توبه کن. این داوری نادرست است. او پیش تر کافر بوده است. باید توبه کنی. ابوحنیفه گفت: آیا دوست داری در این مساله با هم مناظره کنیم؟ آن مرد گفت: آری. ابوحنیفه گفت: اگر در مناظره به اختلاف برخوردیم چه کسی داوری کند؟ خارجی گفت: هر کس را می خواهی داور کن. ابوحنیفه به یکی از یاران آن خارجی نگاه کرد و گفت: ای مرد اگر اختلاف پیدا کردیم تو میان ما داوری کن. سپس به خارجی گفت: من داوری دوست تو را می پذیرم و آیا خودت او را قبول داری؟ خارجی شاد شد و گفت: آری. ابوحنیفه گفت: وای بر تو آیا داوری برای خودت را در اختلافات جایز می دانی و آن را بر دو تن از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ناروا می شماری؟! وقتی این خارجی به داوری رضایت داد و برایش دلیل آورد مناقشه تمام شد.

علما روایت می کنند که دو تن از خوارج نزد او آمدند و خوارج چنان که معروف است با ارتکاب

گناه صغیره شخص را تکفیر می کنند یعنی اگر مسلمانی گناه صغیره ای انجام دهد او را تکفیر می کنند. آن دو در خلوت نزد او رفتند و بر او شمشیر کشیدند و به او گفتند: درباره ی مردی که زنا می کند و فلان و فلان کرده چه می گویی آیا مسلمان است یا کافر؟ اگر می گفت مسلمان سرش را می بریدند. گفت: این مردی که از او سخن می گوئید مسیحی است؟ گفتند: خیر، گفت: یهودی است؟ گفتند: خیر، گفت: او کیست؟ گفتند: مسلمان است. گفت: شما خودتان جواب خودتان را دادید. شما گفتید نه مسیحی و نه یهودی است پس مسلمان است. این پاسخ شما است. بنابراین او مسلمان است و کافر نیست.

از همین موارد است زمانی که ابوحنیفه گروهی از ملحدان را دید که وجود خداوند را انکار می کنند. به آنان گفت: درباره ی کشتی پر از بار و کالا چه می گوئید که یک موج طوفانی آن را احاطه کرده است و بادهای شدیدی آن را در برگرفته است اما آن کشتی همچنان در راه خود آرام حرکت می کند و با آرامش به هدف خود می رسد و هیچ نگرانی ندارد و بدون نقص و انحراف از مسیر می رسد. حتی ناخدایی برای راندن آن نیست و ملوانی برای مسیریابی اش وجود ندارد. آیا این از نظر عقلی درست است؟ گفتند: خیر، این را عقل نمی پذیرد و به درک نمی آید ای شیخ. گفت: سبحان الله شما رفتن آرام و درست کشتی را بر روی دریا بدون ناخدا انکار می کنید و حال ادعا می کنید که هستی با دریاها ی لبریز و آسمان های رونده و زمین در حال حرکتش بدون آفریننده و تدبیرگر بر پا شده است؟ وای بر شما و بر دروغ پردازی هایتان.

دفاع ابوحنیفه از دین خداوند :

روایت شده که ابوحنیفه رحمه الله حتی تا هنگام وفات نیز با قدرت استدلال زیادی که خداوند به او بخشیده بود از دین الله دفاع می نمود. از شریعت او با قدرت سخنوری منحصر به فرد خود دفاع می نمود. وقتی وفات یافت در وصیت نامه اش دیدند که از خانواده اش خواسته او را در سرزمینی پاک دفن کنند. و از دفن او در سرزمینی که شبیه ی غصب در آن باشد خودداری کنند. گورستان در سرزمین غصبی، تقوا اجازه نمی دهد انسان در آن دفن شود. ابوحنیفه به خانواده اش وصیت نموده و تاکید کرده او را در سرزمینی غصبی دفن نکنند. وقتی وصیت او به منصور رسید گفت: در زمان زندگی و وفات ابوحنیفه از دست او در امان و راحت نبودیم؟ یعنی مرده و هنوز ما را راحت نمی گذارد. ابوحنیفه وصیت کرده بود که حسن بن عماره غسل او را بر عهده گیرد. وقتی او را غسل داد گفت: ای ابوحنیفه خداوند تو را رحمت کند و پاداش آنچه فرستادی به تو عنایت نماید تو افطار نکرده ای یعنی در روز روزه بود و در شب نماز شب می خواند و پس از خود فقها را به تنگ

آوردی. به همین دلیل می گویند: تمام فقها مدیون ابوحنیفه اند و او را امام اعظم می نامند و مذهب حنفی بزرگترین و گسترده ترین مذهب و دقیق ترین آن ها است.

* * *

سخن چینی:

اکنون به احیاء علوم دین می پردازیم یک موضوع بسیار خطرناک که مسلمانان یا بیشتر مسلمانان امروز به آن گرفتار اند و آن سخن چینی است. خداوند در توصیف سخن چین می گوید:

﴿هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ * مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾

[45] عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد * مانع خیر متجاوز گناه پیشه * گستاخ [و] گذشته از آن زنازاده است)

[سوره قلم: 11-13]

عبدالله بن مبارک می گوید: زنیم یعنی زنازاده، کسی که رازدار نیست و منظور از آن تمام کسانی است که رازدار نیستند و سخن چینی می کنند دلالت بر آن دارد که شبیه زنا زاده است یعنی حرام زاده، کسی که میان مردم دو به هم زنی می کند و دوستان، برادران، شرکا، زن و شوهر و همسایگان تفرقه می اندازد و سخنان فلانی را برای فلانی نقل می کند و کینه در سینه ی مردم می کارد و میان آنان دشمنی می اندازد و شکافی بزرگ میان آنان ایجاد می کند و کار او کاملاً شبیه کار زنازاده است. علما گفته اند: زنیم یعنی حرام زاده یعنی زنا زاده و خداوند فرموده است:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾

(وای بر هر بدگوی عیبجویی)

[سوره همزه: 1]

گفته شده: همزه یعنی سخن چین، خداوند می فرماید:

﴿وَأَمْرَأْتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾

(و زنش آن هیمه کش [آتش فروز])

[سوره مسد: 4]

و معنای هیزم کش یعنی سخن چین یعنی سخنی را از جایی به جایی می برد و کینه و دشمنی میانشان می اندازد گویی آتش میان آنان انداخته است.

همسر حضرت لوط و همسر حضرت نوح که خداوند درباره شان می گوید:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَنَاهُمَا
فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ
﴿ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾

(خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید)

[سوره تحریم: 10]

گفته شده: زن لوط آمدن دو مهمان را سخن چینی کرده بود. وقتی دو مهمان نزد شوهرش آمده بود قوم خود را خبر داد تا بیایند و با آن دو فحشا کنند و زن نوح به مردم خبر چینی می کرد که شوهرش دیوانه است؛

((وَعَنْ حُدَيْفَةَ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يَنْمُ الْحَدِيثَ فَقَالَ حُدَيْفَةُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:
لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ*، وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ، عَنْ هَمَامٍ قَالَ كُنَّا مَعَ حُدَيْفَةَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ رَجُلًا يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى
عُثْمَانَ فَقَالَ لَهُ حُدَيْفَةُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ))

((از حدیفه رضی الله عنه روایت است که اطلاع یافت که شخصی سخن چینی می کند و سخنان یکی را به دیگری انتقال می دهد، گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت: شخص سخن چین داخل بهشت نمی شود.* در حدیثی دیگر آمده است، از همام روایت است که گفت با حدیفه بودیم و به او گفتند که مردی برای عثمان خبرچینی می کند و حدیفه به او گفت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: سخن چین وارد بهشت نمی شود.

[بخاری از حدیفه]

قتات یعنی سخن چین:

((عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو يُحَدِّثُنَا إِذْ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا))

((از مسروق روایت است که گفت نزد عبد الله بن عمرو نشسته بودیم که می گفت: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم نه اخلاق ناسزاگویی داشت و نه ناسزا می گفت. و می فرمود: « بهترین شما کسانی هستند که از اخلاق بهتری برخوردار باشند))

[بخاری از مسروق]

سخن چینی بلایی بزرگ است و جامعه در سطح خانواده، قبایل، طوایف همیشه در پی سخن چینی دچار اختلافات و درگیری ها و کینه ها می شود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

((أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ أَرْكَمٍ؟ قَالُوا بَلَى، قَالَ: الْمَشَاعُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمَفْسِدُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ))

((العيب))

((آیا شما را از بدترین افرادتان خبر ندهم؟ عرض کردند: چرا ، ای رسول خدا . فرمود : آنان که سخن چینی می کنند ، میان دوستان جدایی می افکنند، و برای بی گناه عیب می تراشند))

[ابن ما]